

معنویت مسیحی

بخش دوم

حجة الاسلام و المسلمین حبیب رضا ارزانی^۱

چکیده

معنویت، از جمله واژگان پرکاربرد است که اندیشمندان عصر جدید به توضیح و تبیین آن همت گمارده‌اند و هر یک در تعریف آن، بیانی متمایز از دیگران دارد. از دیگر سو، عده‌ای از اندیشمندان، درصدد یافتن معنویت، در درون دین‌های تاریخی و سنتی هستند و گروه دیگر به مقوله‌ی معنویت، به عنوان مسأله‌ای فرادینی نظر می‌کنند.

آنچنان که در بخش اول مقاله‌ی «معنویت مسیحی» گذشت، مقاله‌ی حاضر قصد آن دارد که به مقوله‌ی معنویت از منظر درون دینی و به‌طور خاص از دیدگاه مسیحیت بپردازد. اندیشمندان مسیحی نیز هر یک از زاویه‌ای به مسأله پرداخته و در قالب نظام‌های الاهیاتی متعدد، مسأله‌ی معنویت را مورد دقت و بررسی قرار داده‌اند. نظام‌های الاهیاتی چون «الاهیات سیستماتیک»، «الاهیات تاریخی»، «الاهیات دفاعی»، «الاهیات



۱- عضو هیأت علمی و مدیر گروه ادیان معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان.



کاربردی» و «الاهیات انجیلی»، نظام‌های الاهیاتی رایجی هستند که در هریک از آنها، تعریفی متمایز و راهکاری ویژه برای رسیدن به معنویت پیشنهاد شده است. نوشته‌ی حاضر در صدد است که به معنویت مسیحی از منظر «الاهیات انجیلی» نظر افکنده و با بررسی کتاب مقدس، آن را تبیین و نقد نماید.

معنویت مسیحی مبتنی بر کتاب مقدس را از دو منظر کاملاً متمایز می‌توان جستجو کرد. نگاه مقدماتی عمومی و نگاه الاهیاتی. در بخش اول به نگاه مقدماتی عمومی پرداختیم و در این بخش به نگاه الاهیاتی خواهیم پرداخت. مفاهیم اساسی که در این بخش بررسی خواهند شد، عبارتند از: خالق‌شناسی، مسیح‌شناسی، روح‌القدس‌شناسی، کلیساشناسی و آخرت‌شناسی، که هریک از آنها از منظر مسیحیان بررسی شده و نقد آن نیز از منظر اسلام، بیان می‌گردد.

واژه‌های کلیدی

معنویت، مسیح، مسیحیت، روح‌القدس، کلیسا، تحلیل الاهیاتی.

تحلیل الاهیاتی

آقای جوفری واین‌رایت،^۱ نگارنده‌ی مقاله‌ای با عنوان «معنویت مسیحی»،^۲ این عنوان را از دو منظر مورد بررسی و مطالعه قرار داده است.^۳ دیدگاه مقدماتی عمومی، که توضیح آن در بخش

۱-Geoffrey Wainwright.

۲-Christian Spirituality.

۳-See The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, Vol. ۳, P: ۴۵۲.

نخست این مقاله گذشت؛ و دیدگاه الاهیاتی، که در این بخش به توضیح، تبیین و نقد آن خواهیم پرداخت. در مقاله‌ی حاضر تلاش شده است ضمن استفاده از ترجمه‌ی آزاد مقاله‌ای که ذکر آن آمد و بهره‌گیری از دیگر متون معتبر مسیحی و به‌ویژه کتاب مقدس؛ درباره‌ی دیدگاه دوم مطالبی را ذکر نموده و به نقد و بررسی آن پردازیم.

ساختار اعتقادات کلاسیک و نظام‌مند، موارد پنج‌گانه‌ی الاهیاتی در معنویت مسیحی را، در پنج آموزه‌ی زیر بیان می‌نماید:

۱. «خالق‌شناسی»: هدف بنیادین خالق از خلقت بشریت؛^۱

۲. «مسیح‌شناسی»: اقسام و شخص مسیح و عمل نجات‌بخش او؛^۲

۳. «روح‌القدس‌شناسی»: تعالیمی درباره‌ی روح‌القدس؛^۳

۴. «کلیسا‌شناسی»: قوانین اصلی کلیسا؛^۴

۵. «آخرت‌شناسی»: حکومت نهایی خداوند؛^۵

در هر یک از آموزه‌های فوق، معنویت مسیحی، میان دو قطب ظاهراً متعارض خودنمایی می‌کند، ولی در پایان آنچه اتفاق می‌افتد، رسیدن به نوعی «تقابل منطبق»^۶ است. به این معنا که در نقطه‌ای با یکدیگر جمع می‌شوند و تعارض ظاهری از بین می‌رود.



۱-Protology, or The Creator's fundamental purpose for humanity.

۲-Christology, or the person, and in this case the work of Jesus Christ.

۳-Pneumatology, or the teaching concerning the Holy Spirit.

۴-Ecclesiology, or the doctrine of the church.

۵-Eschatology, or the final kingdom of God.

۶-Coincidentia Oppositorum.

خالق‌شناسی

پرسش اساسی این آموزه، دانش انسان درباره‌ی خداوند است. به راستی، انسان درباره‌ی خدا چه می‌داند؟ و تا چه اندازه می‌تواند درباره‌ی او بداند؟

در ابتدا نظری آرمانی و رسمی به موضوع افکنده و سپس نگاهی واقعی و مادی به آن خواهیم انداخت.

در نگاه آرمانی به سه بُعد بیان و اظهار مسأله، تنقیح و توضیح آن و قیاس و شباهت‌سنجی اشاره می‌شود و در نگاه مادی و واقعی به سه بعد، مسأله یا مشکل، کمال و حلّ مشکل و ارایه‌ی نظام، اشاره خواهد شد.

۱. نگاه آرمانی^۱

الف) بیان و اظهار مسأله^۲

تغییر و دگرگونی متعالی خداوند، آنچنان غیر قابل توصیف است که بیان انسان درباره‌ی آن، تنها در این جملات خلاصه می‌شود که: «خدا چیست یا کیست؟» و «خدا چه چیز یا چه کسی نیست؟»، و طبیعی است که انسان از بیان پاسخ آن، عاجز است. به چنین نگاهی «طریق نفی»^۳ گویند. قاعده‌ی کلی که چنین نگرشی از آن ایجاد می‌شود، به یوحنا‌ی دمشق^۴، قرن هشتم پس از میلاد،

۱-Ideal or Formal Level.

۲-Protology.

۳-Via negative.

۴-John of Damascus.



باز می‌گردد. یوحنا دمشقی، تحت تأثیر خدای شراب، میگساری و زراعت یونان،^۱ به این نکته اقرار کرد که «خداوند، غیر قابل بیان و غیر قابل درک است».^۲ این اصل بعدها به عنوان اصل اول ایمان مسیحیت ارتودوکس، پذیرفته شد.^۳ تجربه‌ی فهم این مطلب، دریافت و شناختی مشترک از عرفان است؛ «شناخت به وسیله‌ی شناختن».^۴ گریگوری نیسا^۵ در قرن چهارم بعد از میلاد، تجربه‌ی عدم ملاقات خدا در روشنایی بوته‌های روشن توسط حضرت موسی و ملاقات خدا در پس ابرهای غلیظ کوه سینا را شهادی بر این مدعا بر می‌شمرد:^۶

«روزی هنگامی که موسی مشغول چرانیدن گلّه‌ی پدر زن خود، یثرون، کاهن مدیان بود، گلّه را به آن سوی بیابان، به طرف کوه حوریب، معروف به کوه خدا راند. ناگهان فرشته‌ی خداوند، چون شعله‌ی آتش از میان بوته‌ای بر او ظاهر شد. موسی دید که بوته شعله‌ور است، ولی نمی‌سوزد. با خود گفت عجیب است، چرا بوته نمی‌سوزد. پس نزدیک رفت تا علتش را بفهمد. وقتی خداوند دید که موسی به بوته نزدیک می‌شود، از میان بوته ندا داد: موسی! موسی! موسی جواب داد: بلی! خدا فرمود: بیش از این نزدیک نشو! کفش‌هایت را از پای درآور، زیرا مکانی که در آن

۱-The Pseudonymous Dionysius.

۲-Inexpressible is the Deity, and Incomprehensible.

۳-See: On the Orthodox Faith ۱.۱.

۴-“Knowing by unknowing”.

۵-Gregory of Nyssa (۳۳۰-۳۹۵).

۶-See. A. J. Malherbe and E. Ferguson, Gregory of Nyssa: The Life of Moses, New York and London, ۱۹۷۸, pp:۱۴-۱۵, ۲۰-۲۱, ۱۴۸.





ایستاده‌ای، زمین مقدّسی است. من خدای اجداد تو ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستم. موسی روی خود را پوشاند، چون ترسید به خدا نگاه کند.^۱

«خداوند به موسی فرمود: من در ابر غلیظی نزد تو می‌آیم، تا هنگامی که با تو گفتگو می‌کنم، قوم به گوش خود صدای مرا بشنوند، و از این پس گفتار تو را باور کنند.»^۲

آن‌گونه که مشاهده می‌شود، خداوند غالباً وجودی ناشناخته، مرموز، ولی در همان حال، موجودی ازلی و تمام ناشدنی، معرفی می‌شود. خداوند، ممکن است موجودی غایب از نظر نیز معرفی شود؛ آنچنان که در آثار والتر هیلتون،^۳ قرن چهارده و یوحنا صلیبی،^۴ قرن شانزده پس از میلاد، مشاهده می‌شود. خدای غایبی که از پس پرده ظاهر می‌شود و همه در انتظار او به سر می‌برند؛ در صحراهای مصر، یا در شهر کارتاژ قدیم، یا در سکوت و یا در...^۵

۱- خروج، ۳: ۱-۶.

۲- خروج، ۹: ۱۹، داستان کامل چگونگی ملاقات موسی با خداوند، در فصل ۱۹ سفر خروج به‌طور کامل آمده است.

۳-Walter Hilton (۱۳۴۰-۱۳۹۶).

۴-John of the Cross (۱۵۴۲-۱۵۹۱).

۵- آیا به راستی خداوند قابل رؤیت است؟ آیا به راستی خداوند را با چشمان سر می‌توان دید؟ یا آنچه منظور اندیشمندان مسیحی و یهودی است، قدرت، عظمت، جلال و جمال خداوند است؟ اگرچه برای هر دو نظر، موافقان و مخالفانی وجود دارند، ولی اگر بخواهیم از کتاب مقدّس، تفسیری حقیقی داشته باشیم، باید قایل به ملاقات خداوند با چشم سر شویم که آن هم مخالفت آشکار با عقل و خرد و آیات صریح قرآن دارد؛ چراکه اگر قابل رؤیت بودن خدا را بپذیریم، باید مادی بودن و کلیّی تبعاتی که این مسأله در پی دارد را نیز تصدیق کنیم. از دیگر سو، آیا آمدن خداوند بر روی زمین که مسیحیان معتقد به آن هستند، در قالب تجلی است یا تجسّد؛ چراکه در عرفان اسلامی ما می‌توانیم قایل به تجلی خداوند باشیم، ولی آنچه مسیحیان پذیرفته‌اند، تجسّد است، نه تجلی. به این معنا که به راستی خداوند بر روی زمین

ب) تنقیح و توضیح^۱

خدای غایب، از روی فیض و جُود، خود را ظاهر ساخت و از پس پرده نمایان شد.^۲ در مرحله‌ی اوّل خدای خالق، آنچنان خود را به مخلوق پیوند زد تا بتوان او را در قالب جهان مادی شناخت.

«انسان از ابتدا، آسمان و زمین و چیزهایی را که خدا آفریده، دیده است و با دیدن آنها می‌تواند به وجود خدا و قدرت ابدی او پی ببرد. پس وقتی در روز داوری در حضور خدا می‌ایستد، برای بی‌ایمانی خود، هیچ عذر و بهانه‌ای ندارد.»^۳

«آسمان از شکوه و عظمت خدا حکایت می‌کند و صنعت دست‌های او را نشان می‌دهد. روز و شب، حکمت خدا را اعلام می‌نمایند.»^۴

انسان برای شناخت خدا و رسیدن به درک صحیح و کاملی از او، گاه دست به «انسان‌انگاری جسورانه برای خدا»^۵ می‌زند. از این رو صفات انسانی را برای خدا، تصوّر کرده و خدا را چون بشر، تصوّر می‌کند:

آمد و جسم گرفت و به راستی فرزند خدا، انسان شد و در قالب انسانی رفت. این مسأله نیز با براهین عقلی توحید و اثبات خدا، عدم مادی بودن و عدم جسم بودن او تعارض و مخالفت آشکار دارد.

۱-Cataphatism.

۲-Dues revelatus.

۳- رومیان، ۱:۲۰.

۴- مزامیر داوود، ۱۹:۱.

۵-Bold Anthropomorphism.



«پس خدا، انسان را شبیه خود آفرید. او انسان را از زن و مرد خلق

کرد.»^۱

خود آشکار سازی خدا،^۲ در آموزه‌ی تجسّد پسر خدا،^۳ به نقطه‌ی

اوج خود می‌رسد:^۴

۱- پیدایش، ۱: ۲۷.

۲-God's self-revelation.

۳-Incarnation of the Son.

۴- توماس میشل، یکی از دانشمندان معاصر مسیحی، با آن‌که اصل مسأله‌ی تصلیب و تجسّد مسیح را قابل نقد می‌داند، ولی با نگاه ایمانی به مسأله نگریسته و به گونه‌ای در صدد تعلیل و توجیه آن برآمده است. ولی درباره‌ی تجسّد مسیح و تصلیب او برای بخشش گناهان مسیحیان می‌گوید:

«اولاً، می‌توان گفت عیسی خواهان مرگ نبود، خدا هم نمی‌خواست عیسی روی صلیب بمیرد. آنچه عیسی برای بشر می‌خواست، این بود که رسالت او را بپذیرند، از گناه باز گردند و خواست خدا را محقق سازند. علاوه بر این، خدای پاک و بزرگ هرگز گناه را دوست ندارد، و به همین دلیل، ممکن نیست وی خواستار گناهان بسیاری باشد، که عبارت است از: خیانت یهودای اسخریوطی به عیسی، بی‌اعتنایی بزرگان یهود به مسیح، خدعه کردن و ستمکاری به وی و تسلیم او به مقامات رومی، و سرانجام، داوری ظالمانه‌ی رومیان نسبت به وی.

ثانیاً، این‌که خدا پیام خود را در عیسای انسان مجسم کند و از مرگ عیسی بر صلیب، نجات بشریت حاصل گردد، ضروری و حتمی نبود. خدا کاملاً آزاد است و حوادث تاریخ و خود تاریخ، وی را مقید نمی‌کند. او می‌توانست به شیوه‌ای دیگر، نجات را محقق سازد. به همین دلیل، مسیحیان معتقدند که خدا، با آزادی تمام برای نجات بشر از طریق عیسی تصمیم گرفت.

توماس میشل سپس می‌گوید: «خدا با این عمل نشان داد که وی قدرت نجات بخش خود را از راه واسطه‌های بشری به انجام می‌رساند. همان‌طور که از طریق ابراهیم امتی پدید آورد که به او ایمان دارند و مطابق اراده‌ی او عمل می‌کنند و به وسیله‌ی موسی قوم خود را از سرزمین مصر بیرون آورد و در وجود پیامبر اسلام نمونه‌ای از مسلمان حقیقی را ارایه کرد، مسیحیان نیز معتقدند که خدا به مجسم کردن کلمه‌ی خود در عیسی اکتفا نکرد، بلکه اراده نمود که کارهای عیسی قدرت نجات‌بخشی ویژه‌ای داشته باشد.» [ر.ک: توماس میشل، کلام مسیحی،

ص ۸۲].



«کلمه‌ی خدا انسان شد و بر روی این زمین و در بین ما زندگی کرد. او لبریز از محبت و بخشش و راستی بود. ما بزرگی و شکوه او را به چشم خود دیدیم؛ بزرگی و شکوه فرزند بی نظیر پدر آسمانی ما، خدا.»^۱

«کسی هرگز خدا را ندیده است، اما عیسی فرزند یگانه‌ی خدا، او را دیده است؛ زیرا همواره همراه پدر خود، خدا می‌باشد. او هر آنچه را که ما باید درباره‌ی خدا بدانیم، به ما گفته است.»^۲

بر اساس این آیات و آیات این چنینی در کتاب مقدس، می‌توان خداوند را مستقیماً شناخت و با او به راحتی صحبت کرد، او را رؤیت نمود. و درباره‌ی او به گونه‌ای مثبت سخن گفت.^۳ از آنجا که خداوند، منبع و سرچشمه‌ی تمام فضایل و نیکی‌هاست و تمام خوبی‌ها و شایسته‌ها از او نشأت می‌گیرد، ملاک و معیار همه‌ی فضایل و رذایل اخلاقی هم، خداوند است. بدین معنا که هر چه نزد خدا، ارزشمند است، صفت فضیلت اخلاقی است و هر چه نزد او ضد ارزش است، صفت رذیلت و ناشایست اخلاقی به حساب می‌آید:

«رفتار و کردار و شیوه‌ی زندگی مردم دنیا را تقلید نکنید، بلکه بگذارید خدا افکار و طرز فکران را دگرگون کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید. آن‌گاه قادر خواهید شد اراده‌ی خدا را

پر واضح است که سخن توماس میشل، توجیهی بیش نیست و به راستی مسأله‌ی تجسد با چنین توجیهاتی، خردپذیر نمی‌شود.

(See Biggar, Nigel, Encyclopedia of Ethics, Vol. ۱, P: ۸۲).

۱- یوحنا، ۱:۱۴.

۲- یوحنا، ۱:۱۸.

۳-Kataphasis.



درک کرده، آنچه را که خوب و کامل و مورد پسند اوست، کشف کنید.^۱

پولس^۲ در نامه‌ی خود خطاب به مسیحیان فیلیپی^۳ می‌نویسد:

«برادران عزیز! در خاتمه بگذارید این را نیز بگویم: فکرتان را بر روی هر چه راست و خوب و درست است، ثابت نگاه دارید. درباره‌ی چیزهایی فکر کنید که پاک و زیباست. در صفات خوب و پسندیده‌ی دیگران تأمل کنید. درباره‌ی چیزهایی فکر کنید که می‌توانید خدا را برای آنها شکر کنید و به وجود آنها خوش باشید. هر چه از من دیدید و آموختید، در زندگی‌تان به کار بگیرید، تا خدای آرامش با شما باشد.»^۴

جلال و شکوه خداوند، از چهره‌ی پر جلال مسیح، نمایان می‌شود:

«زیرا همان خدایی که فرمود: نور از میان تاریکی بدرخشد، نور خود را در دل‌های ما نیز تایید، تا درک کنیم که این نور پر جلال اوست که از چهره‌ی عیسی مسیح می‌درخشد.»^۵

پولس در اینجا نور خدا را که بر دل‌های مؤمنان تاییده، به نوعی قابل دسترس می‌داند، ولی در نامه‌ی خود به تیموتائوس^۶ رهبر جوان کلیسای افسس^۷ خداوند را غیر قابل دسترس و نادیدنی، توصیف می‌کند:

۱- رومیان، ۲:۱۲.

۲-Paul, the Apostle.

۳-Philippians.

۴- فیلیپیان، ۸:۴.

۵- دوم قرنتیان، ۶:۴.

۶-Timothy.

۷-Ephesus.



او خدایست که هرگز نمی‌میرد و ساکن در نوری است
که کس نمی‌تواند به آن نزدیک شود. هیچ بشری او
را ندیده و نخواهد دید. عزّت و قدرت و سلطنت تا به ابد از آن او
باد.»^۱

ج) قیاس و شباهت‌سنجی^۲

قانون اصلی و خط مشی قیاس و شباهت‌سنجی میان خالق و
مخلوق، دارای گستره و محدودیت‌هایی است که از قوانین
جامع کلیسای چهارم رُم،^۳ تبعیت می‌کند. بر اساس آن قوانین،
هیچ شباهتی میان خالق و مخلوق وجود ندارد. او بسیار بزرگ است
و بلند مرتبه، ولی از دیگر سو، تفاوت میان خدا و مخلوقات، از
آن هم بزرگ‌تر و فراتر است؛ تا آنجا که نمی‌توان هیچ شباهتی
میان خالق و مخلوق پیدا کرد. از نقطه نظر هستی‌شناختی،^۴ میان انسان
و خداوند شباهت وجود دارد؛ هر دوی آنها هستند و وجود دارند.
در زبان شعر، استعاره و مثل، از وجود خداوند و بودن او یاد می‌شود؛
اما به راستی، تا چه حد مجاز هستیم که این بودن را به‌طور مساوی
برای انسان و خداوند به کار ببریم. از چه ادبیاتی برای بیان این مسأله
می‌توان بهره جست و محدوده‌ی این شباهت‌سنجی‌ها تا کجاست.

۱- اول تیموتائوس، ۱۶:۶.

۲-Analogy.

۳-Forth Lateran Council (۱۲۱۵).

۴-Ontology.





آن‌گونه که می‌دانیم، مبانی هستی‌شناختی، زبان و ادبیات، دارای حدود و ثغوری است، که تعدی از آن جایز نیست. از دیگر سو، زبان استعاره، زبانی است که در ادبیات، به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌پردازد، استعاره، تخیلی انتفاعی از شباهت و تفاوت، میان خدا و انسان به دست می‌دهد. البته این بدان معنا نیست که تمام استعاره‌ها باید درباره‌ی خدا و انسان صحبت کند و یا تمام زبان‌هایی که درباره‌ی شباهت خدا با انسان صحبت می‌کند، زبان استعاره باشد، بلکه آنچه مهم است، این است که مسیحیان معتقدند برای بیان شباهت‌های انسان با خدا و یا خدا با انسان، باید از گزاره‌ها، استعاره‌ها و قالب‌هایی بهره‌جست که به نوعی ردپایی از آن در کتاب مقدس وجود داشته باشد و یا دست‌کم در جماعت کلیسایی، منعی برای آن وجود نداشته باشد. در این صورت است که می‌توان به بیان شباهت‌های موجود میان خدا و انسان، اشاره کرد.

قالب دیگری که برای بیان ارتباط میان خدا با انسان به کار می‌رود، قالب وحی و دریافت‌ها^۱ و مکاشفات است. این قالب نیز قالبی پذیرفته شده برای مسیحیان، برای برقراری ارتباط و زبان گفتگو به حساب می‌آید؛ چراکه در این قالب، مسیح، بر شخص، تجلی^۲ کرده و آنچه او می‌گوید، در حقیقت گفته‌ی او نیست، بلکه گفته‌ی مقدس مسیح است که از زبان او خارج می‌شود. در این حال، دیگر مجالی برای گفت و شنود نیست، وساطت لازم نیست، نیاز به میانجی نمی‌باشد، حتی نیاز به قالب‌های ذکر شده نیز نیست. گاه در

۱-Inspiration.

۲-Epiphany of divine.

سکوت محض، این ارتباط برقرار می‌شود و معنویت مسیحی، شکل می‌گیرد.

۲. نگاه واقعی^۱

در نگاه واقعی یا مادی نیز به سه بیان، به مسأله‌ی معنویت مسیحی در حوزه‌ی شناخت خالق، نظر می‌شود.

الف) مسأله یا مشکل (سقوط انسان)^۲

مسیحیت دریافته است که انسان از آغاز آفرینش به واسطه‌ی گناه اصلی و اولیه‌ی خلقت، که توسط آدم ابوالبشر صورت پذیرفت، به سرسختی و لجاجت کشیده شده و از مقام واقعی خود سقوط کرده است:^۳

«پس خداوند او را از باغ عدن بیرون راند تا برود و در زمینی که از خاک آن سرشته شده بود، کار کند. بدین ترتیب، او آدم را بیرون کرد و در سمت شرقی باغ عدن فرشتگانی قرار داد تا با شمشیر آتشی که به هر طرف می‌چرخید، راه درخت حیات را محافظت کنند.»^۴

۱-Real or Material Level.

۲-Fallenness.

۳- در فرهنگ اسلامی، غالب اندیشمندان مسلمان، قایل به گناه نخستین نیستند، بلکه معتقدند که آدم مرتکب ترک اولی شد و اثر وضعی آن هبوط او از مقام است و خروج از بهشت، به خلاف مسیحیان که قایل به سقوط هستند و اخراج آدم از بهشت موعود. بنابر این، در سه مسأله‌ی اساسی، مسلمانان با مسیحیان تفاوت دارند: اول، گناه نخستین برای آدم با آن حدود و ثغوری که مسیحیان می‌گویند، وجود ندارد؛ دوم، آدم از مقام خود هبوط کرد، نه سقوط، و تفاوت میان این دو بسیار واضح است؛ سوم، خروج آدم از بهشت زمینی، یعنی باغی مصفاً بود، نه بهشت موعود؛ زیرا در بهشت موعود تکلیفی وجود ندارد.

۴- پیدایش، ۳: ۲۳-۲۴.





نافرمانی انسان از خداوند در آغازین روز خلقت انسان، باعث شد تا انسان به تمام دانستنی‌ها دست نیابد و بسیاری از دانش‌ها بر او، مخفی و مبهم بماند. اما این بدان معنا نیست که او برای نافرمانی و گناه، توجیه داشته باشد، بلکه آنچه او می‌داند و خداوند اجازه داده است که او بداند، کافی است تا او گناه نکند. از این رو، او هیچ بهانه‌ای برای گناه کردن ندارد:

«انسان از ابتدا، آسمان و زمین و چیزهایی را که خدا آفریده، دیده است و با دیدن آنها می‌تواند به وجود خدا و قدرت ابدی او پی‌برد. پس وقتی در روز داوری در حضور خدا می‌ایستد، برای بی‌ایمانی خود، هیچ عذر و بهانه‌ای ندارد.»^۱

از دیگر سو، همه، گناه کرده‌اند و شخص بی‌گناه در جهان یافت نمی‌شود. تمام انسان‌ها، دارای نقص‌ها و کمبودهایی هستند و هریک به دلیل ارتکاب گناه، به شکوه، عظمت و جلالی که خداوند برای انسان‌ها در نظر گرفته است، نرسیده‌اند:

«زیرا همه گناه کرده‌اند و هیچ‌کس به آن کمال مطلوب و پر جلالی که خدا انتظار دارد، نرسیده است.»^۲

خاستگاه اصلی گناه، قبل از آن که گناه تحقق یابد، خواهش‌ها و هواهای نفسانی است. برای خشنودی و رضایت خداوند، باید آن خواست‌ها و امیال، تغییر یابند؛ پس آن‌گاه است که خداوند نیز خشنود شده و رضایت او حاصل می‌شود. مسیحیان بر این مسأله اعتراف کرده و اقرار می‌کنند که انسان برای دریافت آمرزش و مغفرت پروردگار،

۱- رومیان، ۱: ۲۰.

۲- رومیان، ۳: ۲۳.

نیازمند رحمت خداوند است که از طریق عیسی مسیح و توگد دوباره‌ی انسان، به واسطه‌ی روح القدس، تحقق می‌یابد. و تنها در این صورت است که انسان قادر به ادامه‌ی حیات واقعی و توأم با اطاعت و فرمانبرداری از خداوند خواهد بود.

مقدار گناه افراد متفاوت است و هرکس به اندازه‌ی گناهی که مرتکب شده است، به همان اندازه از انسانیت خود دور شده و از مقام خود سقوط می‌کند، ولی با عنایت به فیض الاهی و طرح نهایی نجات از جانب خداوند، او می‌تواند خود را بازیافته و به سمت نجات، حرکت کند. از این‌رو، فیض الاهی بالاترین عامل موفقیت انسان، در مسیر نجات است.

می‌توان گفت عمیق‌ترین نظریه‌ای که میان کاتولیک و پروتستان را جمع می‌کند، نظر آگوستین اهل هیپو^۱ است. او معتقد است که نسل انسان، گناهکار و مغبون است^۲ و تنها عاملی که باعث نجات برخی از برگزیدگان از میان انسان‌ها می‌شود، فیض بی‌پایان خداوند است، که منجر به ایمان آوردن انسان به مسیح می‌شود و تنها از این طریق است که نجات شامل حال او می‌گردد.

برخی این اعتقاد را بر نتابیده‌اند؛ اعتقاد بر این که «گناهکاران در دستان خدای عصبانی‌اند»^۳ - آنچنان که در خطبه‌ی کشیش جاناتان ادواردز^۴ آمده است.

۱-Augustine of Hippo (۳۵۴-۴۳۰).

۲-massa damnata.

۳-Sinners in the hands of an angry God.

۴-Jonathan Edwards (۱۷۰۳-۱۷۵۸).





از دیگر سو، طرفداران نظریه‌ی کالوین^۱ بر این باورند که سرنوشت انسان از پیش تعیین شده است و این اعتقاد را به «اعتقاد آسان»^۲ نام‌گذاری کرده‌اند. این گروه معتقدند که تلاش انسان، در سرنوشت او تأثیر بسیاری ندارد، بلکه این فیض پروردگار و ایمان به مسیح است که او را نجات می‌دهد. در مقابل این گروه که قایل به سرنوشت هستند، دسته‌ی دیگر، معتقدند چنین اعتقادی به سرنوشت، مستلزم پذیرش بی‌بند و باری اخلاقی^۳ در عرصه‌ی اجتماع و ناامیدی از رسیدن به معنویت^۴ را در پی دارد. حتی همان خدای مهربان و فیاضی^۵ را که مارتین لوتر،^۶ معرفی می‌کند، ممکن است با قیمت بالایی خریداری کرد.

ولفهارت پنبرگ،^۷ در مقاله‌ی خود با عنوان «تقوای پروتستانی و گناه آگاهانه»، نگاهی روانشناختی، به مسأله داشته و پس از افرادی چون فروید،^۸ ناکارآمدی و نارسایی برخی از راه‌های رسیدن به مغفرت در معنویت مسیحی را مورد سؤال قرار می‌دهد.^۹

۱-John Calvin.

۲-Comfortable Doctrine.

۳-Moral Libertinism.

۴-Spiritual despair.

۵-Martine Luther.

۶-Gracious God, "Wie Kriege ich einengnadigen Gott".

۷-Wolfhart Pannenberg.

۸-Freud.

۹-See Christian Spirituality, Philadelphia, ۱۹۸۳.

برخی از جلوه‌های نگرش آگوستینی،^۱ بیش از آن که برگرفته از کتاب مقدس مسیحیان و اناجیل باشد، وامدار نگرش آیین مانویت^۲ و مکتب نوافلاطونی^۳ است. البته کتاب «اعترافات»^۴ آگوستین و کتاب «شهر خدا»^۵ او همیشه به‌عنوان چالشی دایمی برای خوش‌بینی‌های ظاهری^۶ نسبت به فرد یا جامعه، مورد نظر است.^۷

(ب) کمال و حلّ مشکل^۸

از آنجا که نمی‌توان به سادگی گناه اولیه و تأثیر آن در زندگی انسان را نادیده گرفت، باید برای حلّ این مشکل و رسیدن به کمال و وارستگی، به دنبال راه چاره‌ای بود. ارتودوکس شرقی^۹ برای برون رفت از این مشکل، راهکار پیوند اعتقاد ایرانیوس^{۱۰} را به تربیت و تهذیب انسان مخلوق، پیشنهاد می‌کند. براساس این نظریه، انسان، گناهکار آفریده شده و گناه اولیه‌ی آدم،^{۱۱} انسان را در این وضعیت قرار داده است، ولی از آنجا که قرار است در

۱-Augustinianism.

۲-Manichaeism.

۳-Neo-Platonism.

۴-Confessions.

۵-City of God.

۶-Superficial Optimism.

۷-See The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, Vol. ۳, P: ۴۵۵.

۸-Perfection.

۹-Eastern Orthodox.

۱۰-Irenaeus (۱۳۰-۲۰۰).

۱۱-Original Sin.





این عالم همه همانند خدا شویم، پس در گرو تعلیم و تربیت است که می‌توانیم به مقام کمال نایل آییم. این تعلیم و تربیت نیز از هیچ طریقی برای انسان حاصل نمی‌شود مگر از طریق عیسی مسیح و ایمان راستین به او؛ چرا که عمل فداکارانه‌ای که مسیح انجام داد باعث باز شدن مجدد درهای بهشت و نجات انسان گناهکار گردید:

«و اکنون زندگی کاملاً تازه‌ای را در پیش گرفته‌اید، که طی آن در شناخت راستی ترقی می‌کنید و می‌کوشید هر روز بیشتر شبیه مسیح، خالق این زندگی تازه شوید. در این زندگی تازه، ملیت شخص، نژاد، سواد و مقام اجتماعی او اهمیتی و ارزشی ندارد، چون همه‌ی مردم می‌توانند به یک اندازه به حضور مسیح بیایند. آنچه واقعاً اهمیت و ارزش دارد، حضور مسیح در زندگی شخص است.»^۱

نویسندگان شرقی مسیحی، از منظر عالی‌تری به مسیحیت نگریسته، می‌گویند: مسیحیان آفریده شده‌اند تا شریکی برای طبیعت الاهی باشند^۲ باشند^۲ و بدون وجود و خلقت آنان، زندگی الاهی هرگز شکل نخواهد گرفت:

«با همین قدرت عظیم بود که تمام برکات غنی و عالی را که وعده داده بود، به ما بخشید. یکی از این وعده‌ها این بود که ما را از شهوت و فساد محیط اطرافمان رهایی دهد و از طبیعت و صفات الاهی خود بهره‌ای به ما عطا فرماید.»^۳

۱- کولسیان، ۳: ۱۰-۱۱.

۲-Partakers of the divine nature.

۳- دوم پطرس، ۴:۱.

این نوع مشارکت در زندگی الهی، «تئوسیس یا تئوپوئیسیتس»^۱ نامیده می‌شود. در غرب به این کیفیت جذب و انجذاب ارزشمند و والا-البته با ظن و تردید-وحدت وجود^۲ می‌گویند.

هم‌چنین در غرب، به مقوله‌ی کمال و کمال‌گرایی انسان برای خلاصی از مشکل گناه نخستین، به صورت یک ویژگی و صفت فرقه‌ای نظر می‌شود. از این‌رو، هر یک از فرقه‌های مسیحی، راهکار متفاوتی برای برون رفت از آن ارایه می‌کنند.

کسانی که معتقد بودند انسان می‌تواند در اخلاق یا دیانت به حد کمال برسد،^۳ خود را در معرض اتهاماتی چون «رعایت اصول اخلاق به‌طور طبیعی»،^۴ «ریاکاری و تدلیس»^۵ و «عدالت و تقوای شخص‌گرایانه»،^۶ یافتند.

اگرچه جان وسلی،^۷ از واژه‌ی گناه فقط آن دسته از نافرمانی‌های آگاهانه که توسط فرد صورت می‌گرفت را اراده می‌کرد و انتظار نداشت که پیروانش بتوانند بر جهل و سستی اخلاقی خود پیروز شوند، با این حال، به پیروان فرقه‌ی متدیست^۸ آموزش می‌داد که آنان باید برای برای رسیدن به کمال در این زندگی زمینی، از هیچ کوشش و تلاشی

۱-Thosis or theopoiesis.

۲-Pantheism.

۳-Perfectionism.

۴-Moralism.

۵-Hypocrisy.

۶-Self righteousness.

۷-John Wesley (۱۷۰۳-۱۷۹۱).

۸-Methodists.



فروگذار نکنند. تعریف مثبتِ وسلی از کمال، همان عشق پاک و بی‌آلایش نسبت به خدا و همسایه است، که در انجیل متی نیز بدان اشاره شده است:

«عیسی جواب داد: خداوند را که خدای توست، با تمام قلب و جان و عقل خود دوست داشته باش. این اولین و مهم‌ترین دستور خداست. دومین دستور مهم نیز مانند اولی است: همسایه‌ی خود را دوست بدار، به همان اندازه که خود را دوست می‌داری. تمام احکام خدا و گفتار انبیا در این دو حکم خلاصه می‌شود و اگر شما این دو را انجام دهید، در واقع، همه را انجام داده‌اید.»^۱

ج) آیین‌نامه و نظام^۲

آگوستین و کلیسای شرقی بر جایگاه انسانی و ارزش و اهمیت کار و تلاش او، تأکید بسیار می‌کنند. آگوستین در اعترافات خود خطاب به خداوند می‌گوید: «ای خداوند! تو ما را برای خود آفریده‌ای، بنابراین، قلب‌های ما هیچ‌گاه به آرامش نمی‌رسند تا زمانی که تو را دریابند و در تو به آرامش رسند.»^۳

بلیز پاسکال^۴ معتقد است که «قلب نامطمئن»^۵ می‌تواند نشانه‌ی تهی‌دستی و بیچارگی باشد، و می‌تواند نشانه‌ی عظمت و بزرگی باشد.

۱- متی، ۲۲: ۳۷-۴۰.

۲-Discipline.

۳-Confessions ۱.۱.

۴-Blaise Pascal (۱۶۲۳-۱۶۶۲).

۵-Cor inquietum.



اما ایمان مسیحی، راهی برای نجات از گناه و مرگ به سوی حیات، زندگی و خداوند است.

سفر کردن، بخشی از معنویت مسیحی است. این سفر کردن یا برای جهاد و یافتن معنویت مسیحی از طریق مبارزه با دشمن است،^۱ یا دیدار مشاهد و اماکن مقدس^۲ و یا به صورت مجاز است؛^۳ آنچنان که در فرقه‌ی مشهور «پیوریتان کلاسیک»^۴ توسط «جان بونیان»^۵ پایه‌گذاری شد.^۶

سفر به سوی خداوند بدون دریافت کمک الهی متصور نیست. از اینرو سالک طریق همیشه نیازمند عنایت دائمی پروردگار است و بدون آن نمی‌تواند حتی گامی به پیش بردارد. بلکه البته ممکن است هر یک از سالکان برای طی طریق، از آیین و نظام فردی و شخصی خود تبعیت کنند؛ ولی این به معنای عدم وجود نظام و آیین نیست. بلکه باید گفت در نظام سیر و سلوک به سوی خداوند هر کس مختار است به دریافت شخصی خود، اعتماد کند و همان را پیش گیرد تا به هدف برسد. به این رنج و سختی که سالک برای رسیدن به پروردگار متحمل می‌شود، «اسسیس»^۷ گویند. مبارزه و کوششی^۸ که سالک میان

۱-In the Crusades.

۲-In visits to sacred shrines.

۳-In the allegory.

۴-Puritan Classic.

۵-John Bunyan, The Pilgrim's progress, (۱۶۷۸).

۶- فرقه‌ای از پروتستان‌های انگلستان که زمان الیزابت علیه سنن مذهبی قیام نمودند و طرفدار سادگی در نیایش بودند، به این فرقه، پاکت دین نیز گفته می‌شد.

۷-Asceticism.

۸-Struggle.



«خیر»^۱ و «شر»^۲ متحیر می‌شود و در پایان از طریق کشف و شهود، راه را
را می‌یابد و بر شرور پیروز می‌شود.

این قالب مبارزه و نزاع میان خیر و شر، به «قالب مبارزان پیشتاز»^۳
نامیده می‌شود. البته ممکن است این مبارزه، همانند فرقه‌ی یسوعیون^۴
باشد که توسط ایگناتیوس لایولا^۵ اهل اسپانیا، پایه‌گذاری شد و یا به
شکل لشکر نجات،^۶ که توسط ویلیام بوث،^۷ ارایه شد:^۸

«در خاتمه از شما می‌خواهم که از قدرت عظیم خداوند در
درون خود، نیرو بگیرید و زور آور شوید! خود را با تمام سلاح‌های
خدا مجهز کنید تا بتوانید در برابر وسوسه‌ها و نیرنگ‌های شیطان
ایستادگی نمایید. بدانید که جنگ ما با انسان‌ها نیست. انسان‌هایی
که گوشت و خون دارند، بلکه ما به موجودات نامرئی می‌جنگیم که
بر دنیای نامرئی حکومت می‌کنند، یعنی بر موجودات شیطانی و
فرمانروایان شرور تاریکی. بلی، جنگ ما با اینهاست، با لشکرهایی از
ارواح شرور که در دنیای ارواح زندگی می‌کنند. بنابراین، از یک یک
سلاح‌های خدا به هنگام حمله‌ی دشمنان، شیطان، استفاده کنید تا
بتوانید حمله‌های او را دفع نمایید. و در آخر، پیروز بر پای‌های خود
بایستید.»

۱-Good.

۲-Evil.

۳-Forth militant imagery.

۴-Jesuit.

۵-Ignatius Loyola (۱۴۹۱-۱۵۵۶).

۶-Salvation Army.

۷-William Booth (۱۸۲۹-۱۹۱۲).

۸-See The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, Vol. ۳, P: ۴۵۵.



اما برای این منظور «کمر بند محکم راستی» را به کمر ببندید و «زرهی عدالت خدا» را در بر نمایید. «کفش انجیل» را به پا کنید تا به همه جا رفته، پیغام انجیل را به همه اعلام نمایید. «سپر ایمان» را نیز بردارید تا در مقابل تیرهای آتشین شیطان محفوظ بمانید. «کلاه خود نجات» را بر سر گذارید و «شمشیر روح» را که همان کلام خداست، به دست گیرید.^۱

مسیح شناسی^۲

معنویت مسیحی، گاهی بر صلیب مسیح، و گاهی بر رستاخیز مسیح متمرکز می‌شود. راز یگانه‌ی پاسکال درباره‌ی «جمعه‌ی نیک»^۳ و «عید پاک»^۴ و آمدن نهایی مسیح در موج انتظار همگان، این نظر را تکمیل می‌کند. از این‌رو، در بخش مسیح شناسی به عنوان عاملی برای رسیدن به معنویت مسیحی در سه بخش سخن خواهیم گفت.

۱. صلیب^۵

دست نوشته‌ها و تصاویر ناخوانای کاخ پلاتین^۶ در رُم، می‌تواند نشانگر چگونگی تفکر مسیحیان، نسبت به صلیب و شهادت باشد. مردی که در مقابل تصویری که سر آن سر یک الاغ است و مصلوب شده است، به زانو افتاده و در حال عبادت اوست. در توضیح

۱- افسسیان، ۶: ۱۰-۱۸.

۲- Christology.

۳- Good Friday.

۴- Easter.

۵- The Cross.

۶- Palatine Palace.



این تصویر نوشته شده است: «الگزیمنوس،^۱ خدای خویش را پرستش می کند.»

گریگوری اهل نازینئوس،^۲ مارتین لوتر،^۳ چالز وسلی^۴ و جرگن مولتمان،^۵ جملگی، درباره‌ی «خدای مصلوب»^۶ سخن می‌گویند. بر اساس سنت، پطرس رسول که از حواریون عیسی مسیح بود و مسیح، او را به عنوان جانشین پس از خود انتخاب کرده بود، تقاضا کرد که او را چون مسیح، ولی به صورت واژگون، مصلوب کنند؛ زیرا خود را در شأن مصلوب شدن همانند مسیح نمی‌دانست.

نامه‌های ایگناتیوس اهل انطاکیه^۷ به وضوح نشان می‌دهد که او بی‌صبرانه به سوی شهادت^۸ می‌شتافت. بلاندینا،^۹ اهل کشور باستانی گل^{۱۰} فرانسه، در زمره‌ی شهدای زنی بود که در جنگ به شهادت رسید. او را به تیر چوبی بستند و او قبل از این، خود را تعمیر داده بود و آماده‌ی شهادت بود. هم‌زمان او نقل کرده‌اند که او را بر بالای صلیب به نوعی دیدند که گویا خود مسیح بر صلیب رفته و به شهادت رسیده است.

۱-Alexamenus.

۲-Gregory of Nazianzus.

۳-Martin Luther.

۴-Charles Wesley.

۵-Jurgen Multmann.

۶-Crucified God.

۷-Ignatius of Antioch (d. about ۱۰۷).

۸-Martyrdom.

۹-Blandina (d. ۱۷۷).

۱۰-Gaul of France.



فداکاری و ادای احترام به مسیح مصلوب، تواضع و فروتنی را برای مسیحیان به دنبال می آورد، و آنان را مهیا می کند تا با تحمل رنج و سختی - البته نه الزاماً به صورت مرگبار و غیر قابل تحمل - خود را آماده‌ی فدای نفس برای دیگران کنند و خود فانی شوند تا دیگران باقی مانند. این گونه است که آنان آماده‌ی پذیرش رحمت بی کران خداوند شده و همانند آینه‌ای، آن رحمت بی پایان را به دیگران نیز منتقل می کنند.

مردم اروپا در اواخر قرون وسطی، درد و رنج فراوانی داشتند و مسیح مصلوب، فداکاری و ایثار آنان در برابر سختی‌ها و مشکلات ارتقا می داد و آنان را آماده‌ی پذیرش هر نوع مشکل و مسأله‌ی بغرنجی می نمود. این موضوع تا پایان جنبش پارسایی در قرون هفده و هیجده میلادی ادامه داشت.

فرانسیس اهل آسیس، با علامتی که بر بدن خویش داشت، و نشانگر مسیح مصلوب بر بدن او بود، قیام نمود:

«دیگر از این پس درباره‌ی این موضوعات با من بحث نکنید! تحمل زخم‌هایی که دشمنان عیسای خداوند در بدن من ایجاد کرده‌اند، کافی است. همین زخم‌ها نشان می دهد که من خدمتگزار او هستم.»^۱

قلب مقدس مسیح، کانون تمام توجهات است. از این رو، مؤمنان مسیحی، خود را در گرو صلیب، کمال یافته می یابند. پروتستان‌ها در اشعار و سرودهای مذهبی خود، از جراحات و زخم‌های مسیح مصلوب می خوانند. تا به امروز، کلیساهای آمریکای لاتین، مجسمه‌های مخوف

۱- غلاطیان، ۶: ۱۷.





مسیح مصلوب را نگه داشته‌اند و نه تنها آن مجسمه‌ها را نگه داشته‌اند، بلکه حتی موهای طبیعی و ابزار شکنجه‌ی آن زمان را نیز در کلیساها حفظ کرده‌اند؛ زیرا معتقدند یکی از راه‌های رسیدن به معنویت از طریق صلیب مسیح است. آنان به این علایم برای زیبایی نمی‌نگرند، بلکه نگاه‌داشتن آنها در کلیسا و خواندن اشعار مذهبی مربوط به تصلیب، برای به یاد آوردن یاد و خاطره‌ی مسیح مصلوب است، تا به واسطه‌ی او بتوانند روح ایشار و فداکاری را در مؤمنان مسیحی زنده نگه‌دارند و سایر مردم را به ارتقای معنوی با توسل و تمسک جستن به مسیح مصلوب و صلیب، راهنمایی نمایند.

۲. رستاخیز^۱

مسیحیت شرقی بیشتر بر رستاخیز مسیح و قیام او تکیه دارد. نمادها و تصاویر نقاشی‌شده در کلیساها نشانگر ویران کردن و از بین بردن جهنم است؛ تصویری که در آن آدم و حوا به واسطه‌ی عیسی مسیح از منجلاب و گل و لای نجات می‌یابند. در سنت موجود میان کلیسای روم شرقی، عیسی مسیح همانند پروردگار بشری، که رهبر آزادی بخش تمام انسان‌ها است، در نظر گرفته می‌شود و پیروزی نیابتی او بر مرگ، باعث تجدید حیات و زندگی تازه‌ای برای تمام انسان‌هایی که در قبر هستند می‌گردد.

این دیدگاه، اهمیت و جایگاه ویژه‌ی «نجات» را در تعالیم دینی مسیحیت روشن می‌نماید. بر این اساس، نجات تمام مسیحیان پیشاپیش حاصل شده‌است و نیاز به چیز دیگری نیست؛ زیرا مسیح با رستاخیز

^۱-The Resurrection.

زودرس خود، مشکلات و مسایل بغرنج تمام انسان‌ها را زودده است و آنان را از هر غم و اندوهی نجات داده است.

۳. بازگشت نهایی مسیح^۱

دو آموزه‌ی الاهیاتی در آمدن نهایی مسیح به عنوان منجی برای تمام انسان‌ها مطرح است: یکی آموزه‌ی الاهیاتی صلیب^۲ و دیگری آموزه‌ی الاهیاتی عزّت و شکوه خداوند^۳. از این‌رو، هیچ‌گاه نباید صلیب مسیح را فراموش کرد تا بتوانیم شکوه و جلال خداوند را دریابیم. آمدن نهایی مسیح در برخی از بخش‌های کتاب مقدّس و در کلام بسیاری از اندیشمندان مسیحی به وضوح آمده است:

«نگاه کردم، اما به جای یک شیر، یک بره دیدم که در مقابل تخت و موجودات زنده و در میان بیست و چهار رهبر ایستاده است. بر روی بدن او، زخم‌هایی به چشم می‌خورد که زمانی باعث مرگش شده بود. او هفت شاخ و هفت چشم داشت. که همان روح هفتگانه‌ی خداست که به تمام نقاط جهان فرستاده می‌شود. آن‌گاه بره نزدیک آمد و طومار را از دست راست آن که بر تخت نشسته بود، گرفت. وقتی طومار را گرفت، آن بیست و چهار رهبر در برابر او سجده کردند. هر یک از آنان یک چنگ و کاسه‌های طلای پر از بخور داشتند که دعا‌های ایمان‌داران است. ایشان برای او سرود جدیدی می‌خواندند و می‌گفتند تو لیاقت داری



۱-The Parousia.

۲-Theologia crucis.

۳-Theologia gloriae.



که طومار را بگیری و مهرش را باز کرده، آن را بخوانی؛ زیرا جانت را قربانی کردی و مردم را از هر نژاد و زبان و قوم و ملت برای خدا خریدی، و ایشان را برای خدای ما کاهن ساختی و به سلطنت رساندی. از این رو، بر زمین سلطنت خواهند کرد.

سپس در رؤیا، میلیون‌ها فرشته را دیدم که گرداگرد تخت و موجودات زنده و رهبران روحانی جمع شده، با صدای بلند این سرود را می‌خوانند: برّهی خدا که جانش را برای مردم قربانی کرد، لیاقت دارد که صاحب قدرت و دولت، حکمت و قوّت، حرمت و جلال و برکت باشد.

آن‌گاه صدای تمام موجودات آسمان و زمین و زیر زمین و دریاها را شنیدم که می‌سرودند و می‌گفتند: ستایش و حرمت، جلال و قوّت تا ابد از آن برّه و آن که بر تخت نشسته است باد! و آن چهار موجود زنده گفتند: آمین! و آن بیست و چهار رهبر سجده کردند، او را پرستیدند.^۱

در بخشی دیگر از مکاشفه آمده است:

«ایشان با صدایی بلند به خداوند می‌گفتند: ای خداوند پاک و حق! تا به کی بر ساکنان زمین داوری نمی‌کنی و انتقام خون ما را از آنان نمی‌گیری؟»^۲

این زندگی که اکنون در آن به سر می‌بریم، زندگی حقیقی و معنوی نیست، بلکه زندگی حقیقی آن است که انسان در کنار مسیح به سر برد. از این رو، تمام مسیحیان باید در انتظار آن روز به سر برند:

۱- مکاشفه، ۵: ۶-۱۴.

۲- مکاشفه، ۶: ۱۰.

«اکنون که همراه مسیح از نو زنده شده‌اید، به برکات و شادی‌های آسمان چشم بدوزید؛ جایی که مسیح در کنار خدا، بر تخت عزت و قدرت نشسته است. همواره به آنچه در آسمان است بیندیشید، و برای امور این دنیای زودگذر غصه نخورید. به این دنیای فانی همان قدر دل ببندید که یک شخص مرده دل می‌بندد؛ زیرا زندگی واقعی شما در آسمان است، همراه مسیح در حضور خدا. وقتی مسیح که زندگی واقعی ماست بازگردد، شما نیز با او خواهید درخشید.»^۱

بر این اساس، با آمدن مجدد مسیح، ما جملگی مانند او خواهیم شد و صفات ما نیز خدایی می‌شود:

«بلی، عزیزان! ما اکنون حقیقتاً فرزندان خدا هستیم. گرچه هنوز نمی‌دانیم در آینده چگونه خواهیم بود، اما این را به یقین می‌دانیم که وقتی مسیح بازگردد، مانند او خواهیم شد؛ چون او را همان‌گونه که هست خواهیم دید. هر که به این حقیقت ایمان دارد، می‌کوشد تا پاک بماند؛ زیرا که مسیح نیز پاک است.»^۲

با آمدن مسیح همه چیز بر همگان روشن می‌شود و انسان مؤمن قادر است که به حقیقت اشیا پی‌برد:

«آنچه اکنون می‌دانیم بسیار اندک است و آنچه می‌بینیم تار و مبهم؛ اما روزی همه چیز را واضح و روشن خواهیم دید، به همان روشنی که خدا حالا قلب مرا می‌بیند.»^۳

۱- کولسیان، ۳: ۱-۴.

۲- نامه‌ی اول یوحنا، ۳: ۲-۳.

۳- اول قرنتیان، ۱۳: ۱۲.



روح القدس شناسی^۱

روح القدس، مؤمنان را به سوی حقیقت رهنمون می‌سازد. روح القدس هم در شناخت حقیقت و جلوه‌های آن، مؤمنان را راهنمایی می‌کند و هم در اجرای حق و حقیقت آنان را یاری می‌رساند:

«ولی وقتی روح پاک خدا که سرچشمه‌ی همه‌ی راستی‌هاست بیاید، تمام حقیقت را به شما آشکار خواهد ساخت. زیرا نه از جانب خود، بلکه هرچه از من شنیده است خواهد گفت. او از آینده نیز شما را با خبر خواهد ساخت؛ او جلال و بزرگی مرا به شما نشان خواهد داد و با این کار باعث عزت و احترام من خواهد شد. تمام بزرگی و جلال پدرم خدا از آن من است. وقتی گفتم جلال و بزرگی مرا به شما نشان می‌دهد، منظورم همین بود.»^۲

«در این وقت، بسیاری از سران قوم یهود، با شنیدن سخنان او، ایمان آوردند که او همان مسیح است. عیسی به این عده فرمود: اگر همان‌گونه که به شما گفتم زندگی کنید، شاگردان واقعی من خواهید بود. و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد ساخت.»^۳

«پس اگر بگوییم که با خدا رابطه‌ای نزدیک داریم، اما در تاریکی روحانی و در گناه زندگی کنیم، دروغ می‌گوییم.»^۴

۱-Pneumatology.

۲- یوحنا، ۱۶: ۱۳-۱۵.

۳- یوحنا، ۸: ۳۱-۳۲.

۴- نامه‌ی اول یوحنا، ۱: ۶.



در اینجا به طور دایمی نوسانی میان تفکر و اقدام، در حال انجام است. این نوسان در مراقبه و نبوت نیز به طور کامل مشهود است. در ادامه، برای روشن تر شدن موضوع به توضیح و تبیین هریک از موارد می پردازیم.

۱. تفکر و تأمل^۱

یوحنا ی حواری، هنگامی که رؤیای صادقه‌ی خویش را دید، در روح القدس بود و روح القدس نیز با او بود؛ زیرا روح القدس مفاهیم و ارزش‌های متعالی را از جانب خداوند برای ما ارسال می کند؛ مفاهیم و چیزهایی را که چشم‌های انسانی قادر به رؤیت آن نیست و گوش‌های انسانی قادر به شنیدن آنها نیست و قلوب انسان‌ها نیز توانایی درک آنها را ندارد. اما این به واسطه‌ی روح القدس است که درک این مفاهیم برای انسان آسان و قابل فهم می شود:

«روزی، در روز خداوند، در حال عبادت بودم که روح خدا مرا فرو گرفت. ناگهان، از پشت سر خود، صدایی بلند همچون صدای شیور شنیدم، که می گفت: من الف و یا هستم. من ابتدا و انتها هستم.»^۲

«سپس در یک رؤیا، مرا به قله‌ی کوه بلندی برد. از آنجا، شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از جانب خدا از آسمان پایین می آمد.»^۳

۱-Contemplation.

۲- مکاشفه، ۱:۱۰.

۳- مکاشفه، ۲۱:۱۰.





«گرچه خیلی زننده است که این طور از خود تعریف نمایم، اما بگذارید چنین کنم. بگذارید از رؤیاهایی که دیده‌ام و مکاشفه‌هایی که خداوند به من عطا فرموده‌است، تعریف کنم. چهارده سال پیش به آسمان برده شدم. از من نپرسید که جسمم به آنجا رفت یا روحم؛ خود نیز نمی‌دانم؛ فقط خدا می‌داند. به هر حال، خود را در بهشت دیدم.»^۱

«برادران عزیز! حتی نخستین بار که به نزد شما آمدم، وقتی پیام خدا را برای شما اعلام می‌کردم کلمات مشکل ادبی و افکار فلسفی استفاده نکردم؛ زیرا قصد داشتم فقط و فقط درباره‌ی عیسی مسیح و مرگ او بر صلیب سخن بگویم. بنابراین، با ضعف و ترس و لرز، نزد شما آمدم. پیام و سخنانم نیز بسیار ساده و خالی از حکمت انسانی بود، اما قدرت روح خدا در آن دیده می‌شد و ثابت می‌کرد که پیام من از جانب خداست. من عمداً چنین کردم تا پایه‌ی ایمان شما بر خود خدا باشد، نه بر حکمت انسان.»^۲

اگر انسان بخواهد از دایره‌ی حواس مادی خارج شود و به عالم والا و ارتباط معنوی دست یابد، به پیشنهاد ریچارد رول، اهل یورکشایر^۳ و (قرن چهارده میلادی) در کتاب «آتش عشق»^۴ باید در ذهن خویش تمام تعلقات مالکیت خویش را کنار زند و به آنها نیندیشد و از دیگر سو در عالم ذهن و تفکر خویش راهی برای رهایی از خویشتن و رسیدن به خدا را تجربه نماید؛ که

۱- دوم قرن‌تین، ۱۲: ۱-۴.

۲- اول قرن‌تین، ۲: ۱-۴.

۳-Yorkshire man Richard Rolle (۱۴th Century).

۴-The Fire of Love.

بر اساس گفته‌ی ریچارد، به «چشیدن آغازین حلاوت جاودان»^۱ معروف است.

غالباً منظور از تفکر و تصویری که از آن در ذهن می‌آید، تعالی رو به سوی بالا یا ارتقایی است؛ آنچنان که «والتر هیلتون»^۲ در کتاب «نردبان تکامل»^۳ به آن نگریسته است و یا اثر «یوحنا صلیبی»^۴ در «بر فراز کوه کارمل»^۵ که از همین منظر به مسأله نظر کرده است.

برخی اوقات نیز منظور ما از تفکر، تعمیق، تعمق و ژرف نگری به مسایل است. یعنی درک جدید و عمیقی از خداوند و مسایلی که از جانب او برای ما اتفاق می‌افتد؛ آنچنان که در اشعار «جان میسون»^۶ آمده است:

«هستی چه عظیم است! پروردگارا! از آن توست؛
هستی که تمام موجودات را حفظ کرده است.
علم و دانش تو، تنها راه است.
صدا زدن تو چه عظیم و عمیق است.
تو یک دریای بدون ساحل را هنرنمایی میکنی؛
یک خورشید بدون سپهر را!
تو متعلق به اکنون و همیشه‌ای!

۱-Foretaste of everlasting Sweetness.

۲-Walter Hilton.

۳-The Ladder of Perfection.

۴-John of the Cross.

۵-The Ascent of Mount Carmel.

۶-John Mason, C. ۱۶۴۵-۱۶۹۴.



و همه جا از آن توست!»^۱

اثر ماندگارتری که در این حوزه وجود دارد، آثار ارزشمند شاعر متعلق به فرقه‌ی یسوعی،^۲ گِرارد مانلی هاپکینز^۳ و همچنین «سفر به درون»^۴ که برگرفته از جمله‌ی معروف آگوستین^۵ «خدایی که از من، به به من نزدیک‌تر است»،^۶ است.

از منظر کارل راهنر،^۷ خداوند، از سویی غایت رازگونه‌ای است که انسان در اوج تعالی شخصی بدن توصل و تمسک می‌جوید، و از دیگر سو، علت صوری بشریت است که انسان‌ها در مراودات مبتنی بر عشق خود، او را یافت می‌کنند.

موضوعات و مسایل مربوط به نکاح و عروسی، در ادبیات مربوط به تفکر و تعمق راه یافت و آن را تغییر داد. نه تنها در کلیسا، در روح‌القدس، عروس مسیح، بلکه هر فرد مسیحی می‌تواند با او تزویج نماید:

«روح و عروس می‌گویند: بیا! هر کس این را می‌شنود، بگوید:

بیا! هر که تشنه است بیاید، و از آب زندگی به رایگان

بنوشد.»^۸

۱-How great a being, Lord , is thine; Which doth all beings keep. Thy Knowledge is the only line. To sound so vast a deep. Thou art a sea without a shore, A sun without the sphere! The time is now and evermore! The place is everywhere!

۲-Jesuit.

۳-Gerard Manley Hopkins (۱۸۴۴-۱۸۸۹).

۴-Journey inward.

۵-Augustine.

۶-God who is closer to me than myself.

۷-Karl Rahner (۱۹۰۴-۱۹۸۴).

۸- مکاشفه، ۲۲:۱۷.



«همان غیرت و علاقه‌ای را که خدا نسبت به شما دارد، من نیز در دل خود احساس می‌کنم. همین غیرت و علاقه باعث می‌شود که برای شما نگران باشم، نگران از این که مبادا غیر از مسیح، به دیگری نیز دل ببندید؛ زیرا آرزوی من این است که شما مانند دوشیزه‌ای پاکدامن باشید که عشق و محبت خود را فقط برای کسی نگاه می‌دارد که با او ازدواج خواهد کرد.»^۱

«و اما شما ای شوهران، همسران خود را همان‌طور دوست بدارید که مسیح کلیسای خود را دوست داشت. او حاضر شد جانش را فدای کلیسا کند تا آن را مقدس و پاک سازد و با غسل تعمید و کلام خدا آن را شستشو دهد.»^۲

مسأله‌ی دیگری که در زبان تفکر و تعمق راه یافت، تفسیر غزل غزل‌های سلیمان بود و همچنین شیوه‌ی گفتاری که در کتاب غزل‌های سلیمان، استفاده شده است. اندیشمندان بسیاری برای بیان ارتباط انسان با خدا از آن زبان بهره جستند، که از میان آنها می‌توان به افرادی که نام آنها می‌آید، اشاره کرد.

گریگوری اهل نیسا،^۳ برنارد اهل کلارواو کس،^۴ هیدویچ از آنت ورپ،^۵ ترزا از آویلا^۶ و عده‌ای از پاک‌دینان انگلیسی^۷

۱- دوم قرن‌تین، ۱۱:۲.

۲- افسسیان، ۵: ۲۵-۲۶.

۳-Gregory of Nyssa.

۴-Bernard of Clairvaux (۱۰۹۰-۱۱۵۳).

۵-Hadewijch of Antwerp (mid-thirteenth century).

۶-Teresa of Avila (۱۵۱۵-۱۵۸۲).

۷-English Puritans.





چون: ریچارد سیبس^۱ و فرانسیس روز،^۲ جملگی از این گروه هستند.

در عرفان^۳ و اشراق^۴ کلاسیک نیز، راهکارهای ویژه و منحصر به فردی برای اتحاد با منبع لا یزال فیض الاهی بیان می‌شوند. تفکر و تعمق الاهی، هدفی والاست که در اجتماعات کشیشان و راهبه‌ها، با نگاهی واحد، به دست می‌آید. ششمین سعادت جاودانی به وضوح اظهار می‌دارد که این صفای قلب و باطن است که باعث می‌شود انسان خدا را ملاقات کند:

«خوشا به حال پاک‌دلان، زیرا خدا را خواهند دید.»^۵

۲. اقدام^۶

عشق، که ارزنده‌ترین هدیه‌ی روح‌القدس است، انسان را نه تنها به سوی پروردگار، بلکه به سوی همسایه نیز رهنمون می‌سازد:

«اگر تمام اموال خود را به فقرا ببخشم و به خاطر اعلام پیغام انجیل، زنده زنده در میان شعله‌های آتش سوزانده شوم، اما نسبت به انسان‌ها محبتی نداشته باشم، تمام فداکاری‌هایم بیهوده خواهد بود.»^۷

بر این اساس، خدمت به مردم مؤمن، خدمت به مسیح است؛ آنچنان که دوست داشتن و عشق ورزیدن به همسایه نیز چون عشق

۱-Richard Sibbes.

۲-Francis Rous.

۳-Mysticism.

۴-Illumination.

۵-متی، ۵:۸.

۶-Action.

۷-اول قرنتیان، ۱۳:۳.

ورزیدن به مسیح است. یک سنت طولانی و قدیمی در میان مسیحیان وجود داشت که نمونه‌ی بارز آن توسط مادر ترزا کلکته^۱ و الیزابت تورینگیا،^۲ ارایه شده است.

آنان بر اساس انجیل متی، باب بیست و پنج، معتقدند که خدمت کردن به مسیحیان حداقل کاری است که انسان می‌تواند برای خدمت به خدا در مسیح انجام دهد:^۳

«نیکو کاران در پاسخ خواهند گفت: خداوند! کی گرسنه بودید تا به شما خوراک بدهیم؟ کی تشنه بودید تا به شما آب بدهیم؟ کی غریب بودید تا شما را به منزل ببریم یا برهنه بودید تا لباس بپوشانیم؟ کی بیمار یا زندانی بودید تا به ملاقات شما بیاییم؟ آن‌گاه به ایشان خواهیم گفت: وقتی این خدمت‌ها را به این برادران من می‌کردید، در واقع به من می‌نمودید.»^۴

دگ هم‌راسکوجولد،^۵ دبیرکل سازمان ملل، فردی مسیحی بود که به‌طور رسمی اعلام کرده بود که در حال حاضر، مسیر تقدس، ضرورتاً از جاده‌ی جهان اقدام^۶ در قالب خدمت به مردم می‌گذرد.

مارتین لوتر کینگ،^۷ مبلغ سیاهپوست کلیسای تعمیدی، معتقد بود که انسان می‌تواند در قالب ارتباطات سیاسی - اجتماعی به جایگاهی برسد که رؤیا ببیند و حتی نبوت کند:

۱-Mother Teresa of Calcutta (۱۹۱۰).

۲-Elizabeth of Thuringia (۱۲۰۷-۱۲۳۱).

۳-See The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, Vol. ۳, P: ۴۵۷.

۴- متی، ۲۵: ۳۷-۴۰.

۵-Dag Hammarskjold (۱۹۰۵-۱۹۶۱).

۶-World of Action.

۷-Martine Luther King (۱۹۲۹-۱۹۶۸).



«خدا از زبان او فرمود: در روزهای آخر، تمام مردم را از روح خود پر خواهم ساخت تا پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رؤیایها و پیران شما خوابها ببینند. بله تمام خدمتگزارانم را، چه مرد و چه زن، از روح خود پر خواهم کرد، و ایشان نبوت نموده، از جانب من سخن خواهند گفت.»^۱

کینگ، بر خلاف برخی از آزادیخواهان جامعه‌ی آمریکای لاتین، معتقد بود اگر در عرصه‌ی اجتماع بشری، خدمت و کمک به هم‌نوع صورت پذیرد و تمام افراد جامعه یکدیگر را در نظر داشته باشند، نیازمند هیچ نوع انقلاب و دگرگونی در عرصه‌ی اجتماع نخواهیم بود.^۲

۳. مراقبه و نبوت^۳

تمایل و کشش میان تفکر و تأمل از سویی و اقدامات و عملکردها از سوی دیگر، رهبانیت را نشانه رفته است. رهبانیت در شرق در قالب‌های متعددی ارایه می‌شود. یکی از آن قالب‌ها، سنت‌های مربوط به کوه سینا^۴ (مکانی که جان کلیماکوس،^۵ راهب بزرگ قرن هفت میلادی، کتاب ارزشمند «نردبان صعود الاهی»^۶ را به رشته‌ی تحریر درآورده است.) و کوه آتوس^۷ (مکانی که گریگوری پالاماس^۸ در قرن

۱- اعمال رسولان، ۲: ۱۷-۱۸.

۲-See Revolutionary Priest, Camilo Torres, New York, ۱۹۷۱.

۳-Meditation and Prophecy.

۴-Mount Sinai.

۵-John Climacus.

۶-The Ladder of divine ascent.

۷-Mount Athos.

۸-Gregory Palamas.



چهاردهم، در منتهای آسایش آرمیده بود) است و سنت دیگر به سنت استادیت^۱ اهل قسطنطنیه معروف است.

توماس مرتون^۲، مرتاض اهل سکوت^۳، که غالباً در سفر بود، از تلفیق تلفیق تفکر و عمل دفاع جدی کرد. او معتقد بود که تمام مسیحیان باید میان این دو جمع کنند تا بتوانند به موفقیت برسند.

نمونه‌ی عالی و جالب توجه آن توسط برادران کوچک^۴ و خواهران کوچک^۵ عیسی، تحت تعالیم چارلز اوگنی د. فوکالد^۶ صورت پذیرفت. آنان به این نکته دست یافتند که آشکاری عشای ربّانی عیسی مسیح، در حالت انفراد و تنهایی حاصل می‌شود و در قالب گروه‌های کوچک ادامه می‌یابد و سپس آنان خود را در این جهان کار و تعاملات، غوطه‌ور می‌کنند.

یک ترکیب ملایم از تأثیر معنوی که به سوی تأمل و عمل، هر دو هدایت می‌شود، توسط سنت بندیکتی^۷، در قالب دعا و کار ارایه می‌شود. در این سنت، مناجات موزون و متناوب و اتصال کیفی با یکدیگر ادغام شده و خود را در شکل سنت «اورا. لبورا»^۸ نشان می‌دهند.

۱-Studite tradition.

۲-Thomas Merton (۱۹۱۵-۱۹۶۸).

۳-Trappist.

۴-Little Brothers.

۵-Little Sisters.

۶-Charles Eugenie de Foucauld (۱۸۵۸-۱۹۱۶).

۷-Benedictine tradition.

۸-Ora et labora.





تجربه‌ی رهبانی بر چهار اصل استوار است: لکتیو،^۱ مدیتیتیو،^۲ اوراتیو^۳ و این تئتیو: ^۴قرائت متون مقدّس و تفاسیر و توضیحات معنوی در رابطه با آنها و تأثیراتی که افراد یا جوامع کلیسایی بر آن می‌گذارند و در نهایت به دعا و مناجات و یا برون رفتی برای حلّ مشکلات منتهی می‌شود.

گروه‌های یسوعی تجارب و تمارین معنوی ویژه‌ای دارند و آنها را هر روزه توسعه می‌دهند، آنچنان که لایولا،^۵ دستورالعمل‌هایی را برای اعضای فرقه‌ی خود - یسوعیون- و حتی دیگران مردمی که عضو این فرقه هم نیستند، ارائه نمود، تا آنان در کنار دیگر اشتغالات خود به آن تمرین‌ها نیز عادت کنند و آن تمرین‌ها را اجرا نمایند، ولی از دیگر سو، اعمال و مناسک معنوی غالباً، حتی در مدارس فرانسوی^۶ نیز با تکیه بر کتاب مقدّس و تعالیم معنوی آن صورت می‌پذیرد. بر اساس اعتقاد فرانسیس اهل سالز،^۷ اسقفی که به جماعت خویش توصیه‌های معنوی بسیاری می‌داد و آن توصیه‌ها و اندرزها را در قالب کتابی با نام «مقدمه‌ای بر زندگی پارسا منشانه»،^۸ منتشر نمود، نتیجه‌ی تفکّر و تأمل، دسته گلی است که انسان در روز به دست می‌آورد و با تکیه بر آن می‌تواند

۱-Lectio.

۲-Meditation.

۳-Oratio.

۴-Intention.

۵-Loyola.

۶-French School.

۷-Francis of Sales.

۸-Introduction to the devout life.

روز خود را معنوی سپری کند. او معتقد است که تفکر، مقدمه‌ای ارزشمند برای ورود به دنیای معنوی است.

این نوع نگرش شباهت بسیاری به نگرش آلمانی پروتستانی دارد، که معتقد است انسان با ایمان و اعتقاد به مسیح، به رستگاری می‌رسد و طبق اعتقاد موراوی،^۱ با قرائت یک متن روزانه از کتاب مقدس، ارتباط معنوی او با خداوند برقرار می‌گردد.

مدیتیشن در نگاه پروتستانی در دو قالب فردی و گروهی صورت می‌پذیرد. در این نوع نگرش، شخص، به‌طور فردی و یا در قالب جماعت کلیسایی به خواندن بخشی از کتاب مقدس می‌پردازد. آنان معتقدند که با قرائت بخش‌هایی از کتاب مقدس،^۲ تفکر و تأمل برای آنان حاصل می‌شود و این کار مقدمه‌ای برای ورود به معنویت است. در پروتستانیزم کلاسیک، قرائت بخش‌هایی از کتاب مقدس، در میان اعضای خانواده و به‌طور مرتب و همیشگی، انرژی و نشاط معنوی برای انسان ایجاد کرده و او را در انجام امور روزمره و کمک به همسایگان و هموعان، تشویق می‌نماید.

آشنایی با کلام خداوند، که همانا کتاب مقدس است، به انسان کمک می‌کند تا به بصیرت و دریافت‌های درونی و باطنی برسد، و از دیگر سو، او را در راستای تمییز و تشخیص خوب از بد و درست از نادرست موفق می‌دارد:

«کلام خدا زنده و با نفوذ است و برنده‌تر از هر شمشیر تیزی است که مفصل را از استخوان جدا می‌کند؛ زیرا افکار پنهانی و تئیت‌های



۱-Moravian Losung.

۲-Bible study.



مخفی دل ما را می‌شکافت تا ما را آنچنان که هستیم، به خودمان نشان دهد. هر کجا که باشیم، خدا تک تک ما را می‌شناسد. چشمان تیزبین خدای زنده، همه‌ی ما را چنانکه هستیم می‌بیند. چیزی وجود ندارد که از نظر خدا پنهان بماند، و به اوست که باید سرانجام حسابی پس بدهیم.»^۱

«مدتی طولانی است که شما مسیحی هستید، و اکنون باید معلّم دیگران شده باشید. اما چنان در ایمان عقب مانده‌اید که نیاز دارید کسی از سر نو، الفبای کلام خدا را به شما بیاموزد. مانند نوزادی هستید که جز شیر قادر به خوردن چیزی نیست. به اندازه‌ی کافی رشد نکرده‌اید که بتوانید خوراک‌های سنگین بخورید. کسی که هنوز شیر می‌خورد، نشان می‌دهد که در زندگی روحانی خیلی عقب مانده و هنوز درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهد. شما هرگز نخواهید توانست خوراک سنگین بخورید و مطالب عمیق کلام خدا را درک کنید، و با انجام کارهای خوب و با تمرین، نیک و بد را از هم تشخیص دهید.»^۲

خواندن کتاب مقدّس، انسان مؤمن مسیحی را در تشخیص مواهب معنوی نیز توانمند می‌کند که کدام موهبت از جانب خداست و کدام موهبت از جانب او نیست:

«به بعضی قدرت انجام معجزات می‌دهد، به برخی دیگر عطای نبوّت کردن. به یک نفر قدرت عطا می‌کند که تشخیص دهد چه عطایی از جانب روح خداست و چه عطایی از جانب او نیست. باز ممکن است به یک شخص این عطا را ببخشد

۱- عبرانیان، ۴: ۱۲-۱۳.

۲- عبرانیان، ۵: ۱۲-۱۴.

که بتواند به هنگام دعا به زبان‌هایی که نیاموخته است، سخن بگوید، و به دیگری عطای ترجمه‌ی این زبان‌ها را بدهد.^۱

«عزیزان من! اگر کسی ادعا کند که از جانب خدا پیغامی دارد، زود باور نکنید. نخست او را بیازمایید تا دریابید که آیا پیغام او از جانب خداست یا نه؛ زیرا معلمین و واعظین دروغین، این روزها همه جا پیدا می‌شوند. برای پی بردن به این که پیغام ایشان از جانب روح خداست یا نه، باید از ایشان پرسید که آیا ایمان دارند که عیسی مسیح، فرزند خدا، واقعاً انسان شد یا نه. اگر ایمان داشته باشند، در این صورت، پیغام ایشان از جانب خداست. در غیر این صورت، آن پیغام از سوی خدا نیست، بلکه از جانب دجال است؛ یعنی آن دشمن مسیح، که شنیده‌اید به زودی می‌آید و دشمنی او با مسیح از هم اکنون در جهان آشکار است.

فرزندان عزیزم! شما از آن خدا هستید و بر مخالفین مسیح غلبه و پیروزی یافته‌اید؛ زیرا در وجود شما کسی زندگی می‌کند که از هر دشمن مسیح در این دنیای گناه‌آلود، قوی‌تر است. این معلمین دروغین از این دنیا هستند. به همین علت، سخنانشان درباره‌ی امور دنیوی است و مردم دنیوی نیز به گفته‌های ایشان توجه می‌کنند. ولی ما فرزندان خدا هستیم، و فقط کسانی به سخنان ما توجه می‌کنند که خدا را می‌شناسند و با او رابطه‌ای نزدیک دارند. اما دیگران توجهی به گفته‌های ما ندارند. این نیز راه دیگری است برای پی بردن به این که آیا پیغامی از جانب خدا هست یا





نه؛ زیرا اگر از سوی خدا باشد، مردم دنیوی به آن گوش نخواهند داد.^۱

قرائت کتاب مقلّس به انسان مؤمن کمک می‌کند تا سره را از ناسره تشخیص دهد و او را به مقام نبوت و پیشگویی برساند.^۲

«چگونه ممکن است که بتوانند او را درک کنند؟ آنها هرگز سعی نکرده‌اند افکار و مشیّت خدا را درک کنند، یا با او سخن بگویند و راز و نیاز کنند، ولی ما مسیحیان دارای فکر مسیح می‌باشیم و افکار او را درک می‌کنیم.»^۳

«ای مسیحیان! آیا یکدیگر را تشویق و دلگرم می‌کنید؟ آیا آنقدر یکدیگر را دوست دارید که به هم کمک کنید؟ آیا احساس می‌کنید که ما همه با هم برادریم و از یک روح برخورداریم؟ آیا دلسوز و همدرد هستید؟ اگر چنین است یکدیگر را محبّت نموده، قلباً با هم توافق داشته و همدل و همفکر باشید، تا مرا واقعاً شاد سازید.

خودخواه نباشید و برای خودنمایی زندگی نکنید. فروتن باشید و دیگران را از خود بهتر بدانید. فقط به فکر خودتان نباشید، بلکه به کار و مسایل دیگران هم توجّه نمایید.

شما باید همان طرز فکری را پیش‌گیرید که مسیح داشت. او با این که ماهیّت خدایی داشت، اما نخواست از اختیار و حق خدایی خود استفاده کند، بلکه قدرت و جلال خود را کنار گذاشت، و به شکل

۱- نامه‌ی اول یوحنا، ۴: ۱-۶.

۲- در زبان کتاب مقلّس، نبوت تنها از آن‌انیای پیشین و گذشته نیست، بلکه مؤمنان و صالحان نیز می‌توانند به مقام پیشگویی و نبوت نایل آیند. آنان می‌توانند با ایمان به مسیح به مقام تشخیص خوب از بد نیز برسند.

۳- اول قرنتیان، ۲: ۱۶.

یک بنده در آمد، و شبیه انسان‌ها شد؛ و حتی بیش از این نیز خود را فروتن ساخت، تا جایی که حاضر شد مانند یک تبهکار، بر روی صلیب اعدام شود.

به همین جهت، خدا او را بی‌نهایت سرافراز کرد و نامی به او بخشید که از هر نام دیگری والاتر است، تا به نام عیسی هر آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است، به زانو در آید، و برای جلال خدای پدر، همه به زبان خود اعتراف کنند که عیسی مسیح خداوند است.^۱

مسیحیان معتقدند که اگر انسان، مؤمن به مسیح باشد، از روح القدس آکنده می‌شود و روح القدس در زندگی او حضور و شهود می‌یابد. حتی به جای او حرف می‌زند و در تصمیم‌گیری‌ها به او یاری می‌رساند و همیشه یار و محافظ و پشتیبان اوست:

«پیام انجیل باید اول به تمام قوم‌ها برسد و بعد زمان به آخر خواهد رسید. اما وقتی شما را می‌گیرند و به دادگاه می‌برند، هیچ نگران این نباشید که برای دفاع از خود چه بگویید؛ زیرا در آن موقع، روح القدس سخن خواهد گفت، نه شما.

برادر به برادر خود خیانت خواهد کرد و پدر به فرزند خود، فرزندان نیز پدر و مادر خود را به کشتن خواهند داد. همه از شما به خاطر پیروی از من نفرت خواهند داشت. ولی کسانی نجات خواهند یافت که این مشکلات را تا به آخر تحمل نمایند و مرا انکار نکنند.»^۲

۱- فیلیپان، ۲: ۱۱-۱.

۲- مرقس، ۱۳: ۱۰-۱۳.

